

## برگی از زیر الوار تاریخ

**تاریخ پیکار و زنده گی پُر از حوادث و فراز و نشیب حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در کران تا کران کشور، حماسه بیست هم پُر شور و دل انگیز و هم درد آور و پُر خون.**

طی سه دههٔ اخیر پُشته یی از کتب و نوشتار تاریخی با گونه گون طرز دید و برخورد از ابعاد چپ و راست به توضیح و توجیه این حماسهٔ باشکوه پرداخته اند که البته در آینده هر کدام به سهم خویش در مایهٔ تدوین تاریخ واقعی و مکمل سیاسی - اجتماعی این حزب اثر خواهند گذاشت.

با دریغ، بسا از صفحه های در خور تعمق این تاریخ به اثر سیر ناهنجار سیاسی - اجتماعی تا کنون زیر الوار تاریخ نهفته و تا هنوز نامکشف باقیمانده است.

تا آن جا که مطالعهٔ آثار منتشر شده و کتب تاریخ احزاب و جریانهای سیاسی افغانستان میرسانند، بسا از صحنه های رزم سیاسی (منجمله: اعتصاب ۹ روزهٔ کارگران، مأموران و منسوبان ریاست تفحصات نفت و گاز ولایت بلخ و مارش ظفرمند آنها به سوی کابل - قوس ۱۳۵۰ خورشیدی) و حتی واقعیت بسا شاخه های این حزب (منجمله جمعیت زحمتکشان افغانستان «جزا» ۱۳۵۱-۱۳۵۶ خورشیدی) یا کاملاً فراموش شده (!) و یا از جانب تاریخ نویسانی که از آن جریانها آگاهی دارند، عمداً مسکوت مانده اند. شگفت انگیزتر این که این وقایع تاریخی نی در تاریخ مختصر ح. د. خ. ا. و نی در کتاب "ظهور و زوال ح. د. خ. ا."

تألیف دستگیر پنجشیری که نامبرده از هردو واقعه کاملاً آگاهی داشته اند)، بازتاب نیافته است.

من در این جا لازم نی، بل که ضرور میدانم به خاطر اکمال بیشتر مواد اولیه تاریخ مکمل ح. د. خ. ا. برگی از برگهای زیر الوار تاریخ حزب رزمنده دموکراتیک خلق افغانستان را غرض نشر به اختیار نشریه وزین آینده بگذارم؛ تا باشد با انعکاس آن از جانب این نشریه، فریضه دیگر میهنی در این راستای به خصوص انجام یافته باشد.

نیمه اول سال ۱۳۵۱ خورشیدی، در بورد رهبری کمیته حزبی ولایت بلخ ح. د. خ. ا. (شاخه پرچم) از یک طرف و کمیته کار (کمیته حزبی شهر مزار) آن شاخه از جانب دیگر روی یکسلسله مسایل، انشعاب دردناکی به وقوع پیوست که در نتیجه ۲۲ کادر و اعضای اصلی، حزب را تا مدت زمان دور و نزدیک ترک گفتند.

چندی بعد هیئت تفتیش و کنترل کمیته مرکزی حزب (نور و لایق) غرض حل قضایا وارد دیار بلخ گردیدند. ولی بعد از جر و بحثهای مشبوع و ناکام دوباره به کابل برگشتند.

هسته منشعب با مراجعه مجدد ۲ تن از خواهران به حزب، اندکی بعد جمیعت زحمتکشان افغانستان را در شهر مزار (منزل ع. ض) پی ریختند که در رأس (ع. ض) قرار داشت. (نگارنده سمّت معاونیت هسته را به عهده داشتیم). هسته انقلابی از خود کدام برنامه یی نداشت و مطابق مرامنامه و اساسنامه ح. د. خ. ا. فعالیت خویش را عیار نموده بود. مرکز ثقل مبارزه از همان آغاز میان افسران قوای مسلح تمرکز یافت. «جزا» به زودی توانست عده یی از افسران بلند پایه قوای هوایی بلخ را که بیشترین آنها تحصیل کرده گان اتحادشوروی وقت بودند به سوی خود کشاند.

در این جا لازم نمیدانم اسمی را از این رده قید نمایم. فقط با تذکر موقعیتهای وظیفه یی عده یی از آنها در آغاز کودتای داود بسنده میکنم.

۱) آمر میدان هوایی، ۲) آمر استخبارات، ۳) آمر مخابره «اشخاص شماره اول و سوم بعد از قیام ثور که تا رتبه های تورنجرالی و دگرجنرالی ارتقا یافتند»، ۴) آمر مترولوژی «که بعداً در رتبه جگرنی به صورت مرموزی درگذشت»، ۵) آمر تخنیک، ۶) آمر انتقالات میدان هوایی بلخ و بیشتر از ده تن دیگر افسران این قوا که تعداد بیشتر آنها در کودتای ضد سلطنتی و قیام ۷ ثور ۱۳۵۷ سهم فعالی داشتند؛ هسته نظامی «جزا» را تشکیل میدادند.

«جزا» توانست در عصر یکی از روزهای ماه اسد ۱۳۵۲ میتنگ عظیم و باشکوهی را در سمت جنوبی چارباغ سخی به دفاع از رژیم نوبنیاد جمهوری و افشای فجایع نظام سلطنتی به راه اندازد. تعداد سامعان و اشتراک کننده گان در این میتنگ سر به صدها نفر زده بود که با عمیقترین احساسها و شور آمیخته با احترام بیانیه سخنگوی «جزا» را بدرقه مینمودند.

(در آن روزی تاریخی آقای ع. ض. نظر به مشوره هیئت رهبری در خفا به سر میبردند).

میتنگ مزین با دهها شعار انقلابی در حوالی ساعت ۶ بعد از ظهر، بعد از یکساعت ادامه به اثر تفتین مدیر تعلیم و تربیه ولایت (محمد حسن مشهور به حسن گاو) و مداخله پلیس به امر تورنجرال گل محمد «منگل» قوماندان فرقه ۱۸ و رییس تنظیمه وقت ولایت بلخ به پراکنده گی سوق داده شد. فکر میرفت هسته نوبنیاد از همان لحظه ختم میتنگ زیر نظارت مراجع بازمانده و در حالت نزع سلطنت قرار گرفت. فردای همان روز به خاطر جلوگیری از سوءتفاهمهای میان «جزا» و قوای مدافع رژیم جمهوری، هیئت سه نفری به مقر قوماندان (حرمسرا) فرقه ۱۸ بلخ مراجعه نمود و بعد از توضیحههای لازم از هدف راه اندازی میتنگ که بر ضد بقایای پوشالی سلطنتی انجام یافته بود، اسباب قناعت جانب مقابل را فراهم و هسته هوشیارانه خود را از دسیسه و پیگرد نجات بخشید.

عصر فردای آن روز (نیمه اول ماه اسد ۱۳۵۲) گروه سه نفری «ثمر، سخی محمد و شاه ولی» ظاهراً زیر عنوان "حلقه یی از روشنفکران انقلابی غیروابسته به احزاب" غرض «اتحاد» به هیئت رهبری «جزا» که دو تن آن در میتنگ حضور داشتند ("ا.ک." و "بیریا") مراجعه نمود؛ بعد از تبادل نظر فردای آن جلسه یی به اشتراک نماینده گان هردو جانب در اتاق "هاشم پیکار" دایر و موضوع ائتلاف (بعداً وحدت) تحت پلاتفورم مشترک به فیصله رسید. «تا آن زمان هیئت رهبری «جزا» هویت "پیکار" و سایر اشخاص اشتراک کننده جانب مقابل را که کادرهای مخفی «گروه کار» بودند شناسایی نکرده بود.»

از این نشست به بعد "ا.ک." به حیث رییس جمعیت و حبیب الرحمن استاد دارالمعلمین بلخ به صفت مسؤول تفتیش و "ع.ض" به حیث مسؤول تشکیلات «جزا» انتخاب گردیدند.

در برج حوت ۱۳۵۲ بنا بر تقاضای هیئت رهبری «بخش گروه کار» مسؤول تفتیش وظیفه گرفت تا صرف برای یک مرتبه جلسه رفقای بخش هوایی را دایر و با آنها از نزدیک ملاقات نماید. تدویر اشتباه آمیز همین جلسه و صحبتهای مشکوک حبیب الرحمن بود که افسران نظامی (هوایی) را دچار اشتباه و اختفای بیشتر نمود. از آن به بعد جلسه های بخش نظامی تا ربع اول ۱۳۵۳ تحت رهبری رفیق شهید «ستار واعظی» آمر مترولوژی قوای هوایی بلخ تدویر مییافت. ولی ائتلاف و وحدت نیمبند وقتی از گسست که دعوت ملاقات هیئت رهبری «جزا» با محترم دستگیر پنجشیری که از جانب حبیب الرحمن پیشنهاد گردیده بود، از جانب رییس و بخشی از هیئت رهبری رد گردید و نقاب رفقای «گروه کار» درهم شکست.

بعد از آن «جزا» دچار دسایس پی در پی قوای امنیتی گردید. "ع.ض" با داشتن تحصیلات عالی پس از کشف پلان ترور وی ((از جانب شخص قوماندان امنیه بلخ)) که در جلسه سِری امنیتی تدوین یافته بود، با داشتن دوسیه تحت عنوان اخلاکگر امنیت و ۴ سال بیکاری کشنده، به صفت کارگر اجیر تفحصاتی در ریگستانهای سوزان ولایت جوزجان جبراً تبعید

گردید. «پلان پلیس به وسیله آصف پریان که مدت زمانی سرمامور پلیس ولایت بلخ و رفیق دیرینه و مهربان برادر "ع.ض" بود، افشاً گردیده بود».

پا به پای آن دوسیه نام نهاد سیاسی - مذهبی از جانب ریاست محاکم ولایت بلخ دامنگیر رییس «جزا» "ا.ک" شد که مصیبت آن تا سال ۱۳۵۴ ادامه داشت. دوسال آزار بیکاری و ضعف اقتصادی از یکطرف و سرگردانی دوساله با آن دوسیه جعلی و حکم ریاست محاکم عنوانی دوایر دولتی بلخ دال بر این که "ا.ک" گویا بر مبنای داشتن دوسیه و حبس تعلیقی نمیتواند در هیچ دایره دولتی تا حکم ثانی شامل وظیفه گردد، از سوی دیگر، وزنه کار سیاسی - انقلابی «جزا» را به شدت تضعیف نمود.

اعضای نظامی هسته نیز بعضاً در جبهه متحد کمونیستهای افغانستان (گروه ۶۰۰ نفری تحت رهبری عبدالقادر دگروال، بعداً با پیروزی قیام نظامی ثور دگرجنرال و وزیر دفاع) شامل گردیدند و بعضی هم به صورت تک تک به حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیوستند. "قادر در واقع نقش تعیین کننده‌ی در سرنوشت قیام ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ بازی کرده بود. پس از پیروزی قیام، گروه قادر مسأله شمولیت کلیه اعضای «جبهه متحد کمونیستهای افغانستان» را به عضویت ح.د.خ.ا. مطرح کردند و خواستار سهمی شدن برخی از اعضای جبهه در ترکیب کمیته مرکزی حزب، شورای انقلابی و حکومت گردیدند. . . از اعضای جبهه تنها قادر به شورای انقلاب و هیئت دولت راه یافت که به سمت وزیر دفاع ج.د.ا. گماشته شد. مگر از جمله ۶۰۰ نفر عضو جبهه تنها ۱۵ نفر به عضویت حزب خلق پذیرفته شدند. . . با آن که در ظاهر جبهه منحل شده بود، حلقه های خاصی از آن عملاً حفظ گردیده بود." (۱)

بخش ملکی «جزا» تا سال ۱۳۵۴ تنها با تدویر جلسه های هفته وار و مطالعات آثار مترقی به کار و پیکار ادامه میداد. در این سال در صحنه پراتیک موفق شد برای نخستین بار در تاریخ صفحات شمال کشور اتحادیه سِری فابریکه نساجی بلخ را مخفیانه ایجاد نماید. رییس اتحادیه "ا.ک" کارمند فابریکه متذکره و در ترکیب اداری آن "ع.ض"، ظاهر - معلم،

عبدالاحد «بیریا» شاعر توانای توده‌ی بلخ، شهید حبیب الرحمن، ((برادر ع. ض)) خارج از حوزه فابریکه به صورت افتحاری اشتراک داشتند.

اتحادیه شامل عده‌ی‌ی از کارگران ورزیده و باشیهای مدیریت‌های رنگ آمیزی و بافت- (یعقوب، نعیم، امان و . . .) بود که با اشتراک در جلسه‌های مخفی، پرداخت حق عضویت و اعانه به "صندوق اتحادیه" و مطالعات آثار مترقی فعالیت مینمودند. در اوایل سال ۱۳۵۶ پلیس موفق به کشف اتحادیه شد و فرجام بدی به بار آورد. مکتوب رسمی قوماندانی امنیه بلخ عنوانی فابریکه نساجی باعث شد تا قرارداد رییس اتحادیه قبل از موقع فسخ و از وظیفه سبکدوش گردد.

نبود "ع. ض" و "ا. ک" و حتی یکی از کادرهای اداری اتحادیه در متن ساحة کارگری، تعقیبهای پلیس و بعد مسافه ۷ کیلومتری دستگاه از شهر و مهاجرت مسؤل امور مالی (نعیم کارگر) به ایران با سایر پرابلمها دست به دست هم دادند، در قدم نخست اتحادیه و بعداً هسته انقلابی «جزا» از هم فروپاشیدند (نیمه دوم ۱۳۵۶ خورشیدی) و هیئت رهبری با عده‌ی‌ی از اعضا (تنها ظاهر معلم از زمره هیئت رهبری غیروابسته به کدام حزب و جریان سیاسی باقی ماند) دوباره به حزب دموکراتیک خلق افغانستان جذب گردیدند.

**از آن تاریخ تا کنون دهها سال میگذرد، ولی این بار نخست است که این برگ گمشده از زیر الوار تاریخ سر میکشد و تبلور خود را در سایت نهضت آینده به ثبوت میرساند.**

(۱): جنگ در افغانستان، نوشته گروهی از دانشمندان انستیتوی نظامی فدراسیون روسیه.

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)